

سنة الفجر



دانشگاه کردستان
دانشکده ادبیات
گروه زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

بررسی اندیشه‌های عرفانی محوی و جنبه‌های تأثیرپذیری آن از عطار
نیشابوری

پژوهشگر:

محمد محمدی تلوار

استاد راهنما:

دکتر سید اسعد شیخ احمدی

استاد مشاور:

دکتر تیمور مالمیر

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

مهر ماه ۱۳۹۱

کلیه حقوق مادی و معنوی مترتب بر نتایج مطالعات،
ابتکارات و نوآوری‌های ناشی از تحقیق موضوع
این پایان‌نامه (رساله) متعلق به دانشگاه کردستان است.

*** تعهد نامه ***

اینجانب **محمد محمدی تلوار** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی گرایش ادبیات فارسی دانشگاه کردستان، دانشکده ادبیات گروه ادبیات فارسی تعهد می‌نمایم که محتوای این پایان نامه نتیجه تلاش و تحقیقات خود بوده و از جایی کپی برداری نشده و به پایان رسانیدن آن نتیجه تلاش و مطالعات مستمر اینجانب و راهنمایی و مشاوره اساتید بوده است.

با تقدیم احترام

محمد محمدی تلوار

۱۳۹۱ / ۰۷ / ۰۴

تقدیم به

پدرم به خاطر سخت کوشی و تلاش بی وقفه اش

و به مادرم به خاطر مهربانی های بی دریغش

و به کسانی که اندیشه ی آزاد و آزادی اندیشه دارند...

و همچنین به کسانی که به این جمله ی ناب و زیبا، باوری استوار و همیشگی دارند:

ریشه ها در خاک شناخته ها در باد...

پیشگفتار

سبحانِ قادری که صفاتش ز کبریا
بر خاک عجز می‌فکند عقل انبیا
(سُبْحَانَ) ٔو خودایه که عه‌قلی په‌یه‌مبه‌ران
ده‌رکی نیانه غه‌یری به به‌ر ده‌رکیا گه‌ران

در بررسی اندیشه‌های عرفانی محوی بر آن بوده‌ایم که در آغاز، دیدگاهی کلی و روشن از نگرش‌های عارفانه‌ی شاعر به دست آید. سپس، به شرح و بسط سرچشمه‌های عرفانی محوی و جوانب تأثیرپذیری او از اندیشه‌های عرفانی عطار نیشابوری پرداخته‌ایم تا این که دانسته شود محوی چه اندازه از اندیشه‌های عطار متأثر بوده و چه شباهت‌هایی با سیر و سلوک عرفانی او داشته است. هر چند در این پژوهش سعی بر آن بوده است که هیچ نکته‌ای را فرونگذاریم اما وسعت ادبیات عرفانی و ادبیات تطبیقی فراتر از آن است که در زمان اندک به تمام زوایا و خبایای آن پی برده شود.

سپاس و ستایش خداوندی را بر زبان و جان و دلم جاری می‌سازم که مرا یاری داد تا در راه آزادی و پیشرفت علم و دانش، فرهنگ و هنر گامی بردارم و خدمتی هر چند ناچیز به این مرز و بوم ارائه کنم.

بی‌شک در انجام این پژوهش، اگر کمک‌های روحی و معنوی خانواده و دوستان و اساتید نمی‌بود موفقیتی حاصل نمی‌شد پس لازم می‌دانم که تلاش‌ها و مهربانی‌های مادر و پدرم را از ته دل ارج و قدر نهم و جواب زحمات این دو عزیز را به خدای حی منان بسپارم. همچنین درود و سلام و سپاسم را به خواهرانم که مایه‌ی قوت قلب و آرام‌بخش دل و جانم بودند تقدیم می‌کنم و از برادران عزیزتر از جانم به ویژه علی محمدی که در نبود بنده، کارهای کشاورزی پدرم را به دوش می‌کشید و یاریگر پدر عزیزمان بود بی‌نهایت سپاس دارم.

از دوستان جانی و دل‌بندم که در طول این دوره با دستان پرمهر و نفس‌های جان‌فزای خود، بنده را یاری دادند به ویژه جناب آقایان بهرام ناصری، وزیر مظفری، عبدالله عبدل و دکتر امید کلوندی و دکتر فرشاد مرادی و مسعود قادری و همه‌ی رفقای خوابگاه ایثار یک و دو، نهایت سپاس و قدردانی را دارم و انشا الله هر کدام از این نازنینان به آرزوهای خویش دست یازند و عمر دراز یابند.

در پایان هم از استاد عزیزم جناب دکتر سید اسعد شیخ احمدی که صمیمانه با حسن اخلاق و تواضع و فروتنی و توسع نظر پذیرای بنده بودند و همچنین از دکتر تیمور مالیر که با دلسوزی، چراغی فرا راه بنده نهادند بی‌نهایت سپاسگزارم. انشا الله این فرهیختگان که در راه علم و فرهنگ و هنر از جوانی و عمرشان مایه گذاشتند سعادت‌مند هر دو جهان باشند.

چکیده

ملا محمد محوی یکی از شاعران و عارفان توانای پارسی‌گوی گُرد در نیمه‌ی دوم قرن سیزدهم و اوایل قرن چهارده هـ ق است که دیوان اشعار او سرشار از اندیشه‌های عرفانی والایی همچون حال و مقامات عرفانی، فنا و بقای الهی، ترک هستی موهوم مجازی، وحدت وجود، اندیشه‌های حلاج و ... است. محوی، شاعر بزرگ گُرد، از اندیشه‌های عرفانی عطار نیشابوری متأثر بوده است و در باب مضامین و اندیشه‌های عرفانی و صوفیانه از جهات بسیاری اشتراک داشته است. محوی برای بیان قدرت عشق و گذر کردن از مرحله‌ی تصوّف عابدانه و روی آوردن به عرفان عاشقانه از داستان شیخ صنعان در منطق‌الطیر و دیوان عطار کمک می‌گیرد. به علاوه وی در زمینه‌ی مضامین عارفانه‌ی دیگری همچون فنا و بقای الهی، مجاهده با نفس، عشق محوری، شریعت‌مداری، احتراز از دنیا، رهایی از عقل مصلحت‌بین، نقد زهادت ریاکار و زهدگرایی خشک، عزلت از خلق و ... با عطار نیشابوری دارای اشتراکات و شباهت‌های قابل توجهی است و در این پژوهش سعی شده است که با روش ادبیات تطبیقی، شباهت‌ها و اشتراکات عرفانی محوی و عطار بیان شود.

واژگان کلیدی: محوی، عطار، اندیشه‌ی عرفانی، صوفیانه، تأثیرپذیری، اشتراک.

| | |
|----|---|
| ۱ | فصل اول: کلیات |
| ۲ | ۱-۱- مقدمه |
| ۴ | ۲-۱- بیان مسئله |
| ۶ | ۳-۱- پیشینه یا مبانی نظری |
| ۷ | ۴-۱- ادبیات تطبیقی |
| ۸ | ۱-۴-۱- مکتب‌های ادبیات تطبیقی |
| ۱۰ | ۲-۴-۱- تأثیر و تأثر در ادبیات تطبیقی |
| ۱۲ | ۵-۱- اهمیت پژوهش |
| ۱۲ | ۶-۱- فرضیه‌های پژوهش |
| ۱۲ | ۷-۱- جامعه آماری |
| ۱۳ | ۸-۱- اهداف پژوهش |
| ۱۴ | ۹-۱- روش و مواد پژوهش |
| ۱۵ | ۱۰-۱- محدودیت‌های پژوهش |
| ۱۶ | ۱۱-۱- معرفی کلی پژوهش |
| ۱۷ | فصل دوم: اندیشه‌های عرفانی محوی |
| ۱۸ | ۱-۲- عرفان و تصوّف |
| ۱۹ | ۱-۱-۲- مکتب‌های عرفان و تصوّف اسلامی |
| ۲۰ | ۲-۱-۲- طریقت‌های عرفانی در کردستان |
| ۲۲ | ۳-۱-۲- عرفان نقشبندیه |
| ۲۴ | ۴-۱-۲- پیشینه تصوّف و عرفان در شعر کلاسیک کُردی |
| ۲۵ | ۲-۲- محوی و دیوان اشعار او |
| ۲۶ | ۳-۲- اوضاع و احوال دوران محوی |
| ۲۷ | ۴-۲- عرفان محوی |
| ۲۹ | ۵-۲- احوال و مقامات عرفانی محوی |
| ۳۹ | ۶-۲- عشق پرستی |
| ۴۰ | ۱-۶-۲- عشق حقیقی |

| | |
|----|---|
| ۴۱ | ۲-۶-۲- عشق مجازی |
| ۴۳ | ۷-۲- پیر محوری |
| ۴۵ | ۸-۲- شریعت مداری |
| ۴۶ | ۹-۲- حقیقت محمدی |
| ۴۷ | ۱۰-۲- مجاهدت با نفس |
| ۴۸ | ۱۱-۲- ترک خودپرستی |
| ۵۰ | ۱۲-۲- عزلت و خلوت |
| ۵۱ | ۱۳-۲- دنیا‌گریزی |
| ۵۲ | ۱۴-۲- وحدت وجود |
| ۵۳ | ۱۵-۲- اندیشه‌های حلاج در دیوان محوی |

فصل سوم: جنبه‌های تأثیرپذیری محوی از عطار

| | |
|----|--|
| ۵۶ | ۱-۳- عطار |
| ۵۷ | ۱-۱-۳- دیوان عطار |
| ۵۹ | ۲-۱-۳- اوضاع و احوال دوران عطار |
| ۶۰ | ۳-۱-۳- تفکرات عرفانی عطار در دیوان اشعار |
| ۶۲ | ۲-۳- تأثیرپذیری محوی از شاعران |
| ۶۷ | ۳-۳- ابعاد تأثیرپذیری محوی از عطار |
| ۶۸ | ۱-۳-۳- داستان شیخ صنعان |
| ۷۳ | ۲-۳-۳- عشق محوری |
| ۷۶ | ۳-۳-۳- احتراز از دنیا |
| ۷۸ | ۴-۳-۳- نفس ستیزی |
| ۸۱ | ۵-۳-۳- خردستیزی |
| ۸۴ | ۶-۳-۳- فلسفه ستیزی |
| ۸۵ | ۷-۳-۳- به هیچ انگاشتن علوم ظاهری |
| ۸۷ | ۸-۳-۳- ترک خودپرستی و هستی مجازی |
| ۸۹ | ۹-۳-۳- نقد زهاد ریاکار و زهدگرایی خشک |
| ۹۲ | ۱۰-۳-۳- عزلت از خلق |
| ۹۵ | ۱۱-۳-۳- شریعت مداری |
| ۹۶ | ۱۲-۳-۳- استمداد از حقیقت محمدیه |

۹۸ ۱۳-۳-۳- تمسک به مرشد حقیقی

۱۰۲ ۱۴-۳-۳- تمرکز بر مرحله فنا و بقای الهی

۱۰۶ **فصل چهارم: نتیجه گیری**

۱۰۷ نتیجه گیری

۱۱۱ منابع و مآخذ

فصل اول: کلیات

فصل اول

کلیات

۱-۱- مقدمه

زمانی که تصوّف و عرفان در میان مسلمانان رواج یافت، صاحب برنامه‌های مدوّن و قوانین مخصوص شد و در مناطق اسلامی به ویژه ایران و عراق، مدارس و دبستان‌ها و مراکز صوفیه درست شد و به تدریج رونق یافت. این پیشرفت به طوری بود که بزرگان صوفیه از این مراکز جوشیدند و فکر و اندیشه آنان از اینجا در چهار طرف جهان گسترش یافت. البته بغداد، مادر همه‌ی مدارس صوفیه و بیشتر صوفیان و عارفان بزرگ است (احمدشوان، ۲۰۰۱: ۶۹). به گواه تاریخ، چون مناطق اسلامی یا به صورت متمرکز یا به وسیله حکومت‌های محلی زیر نظر خلیفه وقت اداره می‌شد و همچنین منبع الهام عرفان و تصوّف هر دو منطقه‌ی عراق و خراسان، «قرآن و سنت» بود؛ در نتیجه این دو منطقه بزرگ همیشه در زمینه عرفان و اندیشه‌های صوفیانه با همدیگر در تأثیر و تأثر بودند.

در میان این دو قطب تصوّف و عرفان یعنی عراق و خراسان، کردستان عراق در رواج تصوّف و عرفان، نقش مهمی را ایفا می‌کرده است. شاعران و عارفان کردستان عراق به خاطر نزدیکی مسافت، زیر نظر حکومتی واحد بودن و سیر و سفر به مکه در زمینه بسیاری از مباحث عرفانی، راه آنان را در پیش گرفته‌اند و از سوی دیگر، نیز به خاطر مشترکات فرهنگی و اجتماعی و هم‌نژادی و نزدیکی زبان با ایرانیان، از تصوّف خراسان و عارفان و شاعران این مرز و بوم متأثر بوده‌اند.

ملت کُرد مثل هر جامعه‌ی اسلامی، ارتباط نیرومندی با همه‌ی جنبش‌های فکری ملت‌های مسلمان داشته است و شاعران کُرد به نوبه‌ی خود در مراحل مختلف تغییر شعر کُردی در ثروتمند کردن ادب عرفانی نقش بسزایی داشته‌اند (بارزانی، ۲۰۰۱: ۱۶).

در این میان، شاعران پرمایه‌ی کُرد از جمله قانع، محوی و هیمن و ... از گنجینه‌ی زبان و ادب پارسی استفاده کرده و از شاعران پرآوازه‌ی پارسی تأثیر پذیرفته‌اند. هر یک از شاعران کُرد چه به شیوه‌ی تضمین اشعار آن‌ها و چه به صورت غیرمستقیم از اشعار و مضامین و اندیشه‌های متنوع شاعران ایران زمین بهره برده‌اند و در غنی کردن دیوان اشعار خود کوشا بوده‌اند.

از میان شاعران کُرد، محوی یکی از عارفان بزرگ جهان اسلام است که به قدر لازم و متناسب، چهره‌ی برجسته‌ی او شناخته نشده است و برای بسیاری از مردم حتی اهل علم، فرد گمنامی است و این خود دلیلی است برای این که این پژوهش شکل بگیرد. در ضمن دیوان اشعار وی سرشار از اعتقادات راسخ و اندیشه‌های بدیع عارفانه است و نقش او در اشاعه‌ی تصوّف اسلامی و تأثیر او بر دانشمندان بعد از خود بیانگر عظمت این شخصیت است.

وقتی دیوان محوی را می‌خوانیم سرشار از اشارات و تلمیح‌ها به آثار عرفانی و تعلیمی شاعران ایران زمین است و محوی برای تبیین دیدگاه‌های عرفانی خود، به گونه‌ای متکی به نظام و سنت‌های عرفانی پیش از خود است و گزاره‌های پیشین عرفانی، تأثیراتی را بر جهان‌بینی او گذاشته است که نمودهای آن را در دیوانش می‌توان دید. فهم این تأثیر و تأثر در گرو مطالعه‌ی متون متقدّم و متأخر و بررسی چگونگی شکل‌گیری اندیشه‌های عرفانی در دیوانش است. از میان شاعران ایران، عطار به خاطر داستان شیخ صنعان در نظر محوی بیش‌تر برجسته شده است چون که در غزلی زیبا به آن اشاره کرده است. در نتیجه نگارنده بر خود لازم دانست که رابطه‌ی عرفان و تصوّف محوی با این داستان را کشف نماید و چرا این شاعر کُرد به این داستان استشهاد کرده است و آیا فقط در این داستان با عطار اشتراکات عرفانی داشته است یا در ابعادی دیگر تصوّف، سیر و سلوک مشابهی با عطار داشته است. البته با توجه به شواهد، محوی بالخی تشابهات فکری بسیاری با عطار نیشابوری در زمینه‌ی عرفان و تصوّف داشته است و محوی به نوعی متأثر از سیر و سلوک عارفانه‌ی او بوده است. حال برای بیان این تأثیر و تأثر و تشابهات فکری دو شاعر با زبان و کشوری متفاوت، باید به سراغ «ادبیات تطبیقی»^۱ رفت و با این نگرش، این مسئله را موشکافانه بررسی نمود. تأثیر و تأثر شاعران از ابعاد گوناگون زبانی و ادبی و فکری قابل بررسی است و پژوهشگران با نگرش ادبیات تطبیقی به آثار مورد نظر خود، وجوه تشابه صوری و معنوی آن‌ها را برشمرده و به بحث درباره‌ی آن‌ها می‌پردازند.

ادبیات تطبیقی، به تبیین جریان‌های ادبی جهانی و رابطه‌ی ادبیات ملی و میهنی با آن‌ها و استمرار این رابطه از طریق اثرپذیری و اثرگذاری می‌پردازد و در این راستا به غنای ادبیات جهانی کمک می‌کند و یا از راه اثرپذیری عوامل پویایی و بالندگی خود را فراهم می‌سازد (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۲۳).

۱. Coparative Literature

۱-۲- بیان مسئله

عرفان به طریقه‌ای روحانی گفته می‌شود که در آن، فرد با تکیه بر مبانی شریعت و با تهذیب نفس و اعراض از تمایلات نفسانی و متاع دنیوی، از طریق سیر و سلوک باطنی، کمال نفس را غایت معنوی و سرانجام وصول به حق را سرلوحه حیات معقول خویش قرار می‌دهد (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۱۰؛ دهباشی و میرباقری فرد، ۱۳۸۴: ۹).

ملا محمد محوی، از شاعران و عارفان نامور گُرد عراقی است که مراحل تصوّف را از مرحله‌ی «فنا فی الشیخ» تا آخرین مرحله‌ی «فنا فی الله» طی کرده است. محققان آثار محوی، او را پیشرو تصوّف کرمانجی جنوبی دانسته‌اند. محوی، صوفی سرکشی است که با باوری عمیق به تصوّف می‌نگرد و از مبارزه با نفس به سراغ مبارزه با جامعه می‌رود. دیوان محوی، بیشتر این موضوعات را در بردارد که شامل عشق، حال و مقامات عرفانی، بیزاری از دنیا، خوار کردن نفس بدفرمای، خرده گرفتن از شیخان و زاهدان ریاکار و پاک داشتن باطن و درون از مظاهر خودپرستی می‌باشد (احمدشوان، ۲۰۰۱: ۳۰۷). او به ملازمت شریعت و طریقت معتقد است و بر این باور است که صوفی نخست باید مسلمان پاک اعتقاد باشد تا مراحل سلوک را به دور از فریب شیطان بپیماید (همان، ۲۰۰۱: ۳۱۱، ۷۸). از آنجا که زبان فارسی رواج گسترده‌ای در مناطق بسیاری از ترکیه و عراق و حتی بغداد داشته است و در مکتب‌خانه‌ها در کنار کتب عربی، کتاب‌های گلستان و بوستان و دیوان حافظ دیده می‌شد و استادان گُرد با توجه محتوای جامع و ادبیات غنی زبان فارسی، شیوایی و شیرین بودن زبان فارسی و نزدیکی و قرابت با زبان گُردی، آن کتاب‌های را برای جویندگان علم و دانش تدریس می‌کردند و محوی هم به این دلیل در دیوانش، اشارات مستقیم و غیرمستقیم زیادی به دیوان شاعران عارف مسلک ایران زمین دارد و خواه ناخواه تحت تأثیر سبک ادبی و فکری این بزرگان ایران زمین بوده است و خود هم به این موضوع اذعان می‌کند. یکی از این شاعران، عطار نیشابوری است که محوی بدون ذکر نام وی نسبت به افکار و اندیشه‌هایش اظهار علاقه و ارادت می‌کند.

فریدالدین عطار نیشابوری نیز از پرمایه‌ترین شاعران صوفیه‌ی ایرانی است. او مقاصد عرفانی را در ضمن حکایات و تمثیل‌ها به تصویر کشیده است و طریقت و شریعت را ملازم هم می‌داند (عطار، ۱۳۵۹: ۹) و اشعارش، بیان دردهای انسانی و شور و هیجان‌های عرفانی است (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۲۵۶؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۱۷). تصوّف در آثار عطار، رنگ و بوی عاشقانه دارد و بارزترین نمود تصوّف وی، خلاصی از عقل مصلحت بین و رهایی از خودپرستی است و در کل، تصوّف وی، تصوّفی آتشین و پویا و خردسوز است (شجیعی، ۱۳۷۳: ۱۲۶؛ زرین کوب، ۱۳۶۳: ۵۷).

در این پژوهش، با مطالعه‌ی کتاب‌ها و مقالات تألیف شده درباره‌ی محوی مشخص شد که هیچ یک

از نویسندگان آن چنان بایسته و شایسته به عرفان محوی پرداخته‌اند و یا اگر هم کتاب یا مقاله‌ای نوشته شده، بیش‌تر به صورت جسسته و گریخته به آن پرداخته است. پس لازم دانسته شد که نخست دیدی روشن نسبت به اندیشه‌های عرفانی شاعر پارسی‌گوی گُرد، محوی، به دست آید.

محوی در طی مراحل و مقامات عرفانی و سیر و سلوک در وادی عشق و معرفت الهی از اندیشه‌های عرفانی عطار بهره‌گرفته است و به داستان شیخ صنعان اشاره کرده است. مسئله‌ی بعدی این است که به درستی مشخص نیست که محوی تا چه اندازه در پدید آوردن دیوانش از عارف فرهیخته‌ای چون عطار تأثیر پذیرفته است و آیا وی تنها در داستان شیخ صنعان از عطار متأثر بوده است و یا این که در ابعاد دیگر اندیشه‌های عرفانی هم از عطار تأثیر پذیرفته است. البته ممکن است که این دو شاعر در این زمینه‌ها، سیر و سلوک عارفانه‌ی مشترک و نزدیک به هم داشته باشند و نه چیز دیگری. بررسی این نکته به پژوهشی دقیق در احوال و دیوان هر دو شاعر نیاز دارد تا به میزان تأثیر و شیوه‌ی هنری این پیروی و تأثر و یا شباهت پی برده شود. لکن بهترین گواه، اقرار و اظهار صریح خود شاعر یا نویسنده در مورد پیروی و تتبع از آثار بزرگان پیش از خود با ذکر نام و آثار آنهاست. محوی در هیچ جا از دیوان اشعارش، اشاره‌ی مستقیمی به عطار و آثار وی ندارد ولی خوشبختانه عنایت خاص محوی به داستان شیخ صنعان، چراغ راهی برای نیل به این مقصد و بحث درباره‌ی نسبت مشابهت کلام آن دو و اشتراکات فکری آنان است؛ لذا با توجه به ارادتی که محوی در دیوانش به این داستان دارد، می‌توان آن را به سرنخ و راه‌گشایی تبدیل کرد تا اینکه میزان تأثیرپذیری وی را از اندیشه‌های آن عارف بزرگوار نیشابور در ابعاد دیگر عرفان و تصوّف بررسی کرد و باشد که از رهگذر این پژوهش به نوعی دیگر از حاصل اندیشه و معنویّت این دو عارف شاعر بهره بگیریم.

خلاصه مسئله‌ی اصلی این تحقیق، بررسی اندیشه‌های عرفانی ملا محمد محوی و ابعاد تأثیرپذیری وی از عطار نیشابوری است. با توجه به این که شعر کلاسیک گُردی متأثر از ادبیات کهن فارسی است، این تأثیرها از زاویه‌ی عقاید به خصوص عرفان و تصوّف نیز نمایان است. نکته قابل توجهی دیگر این است که در این تحقیق و پژوهش، نگارنده سعی نموده است که عرفان و تصوّف یا عارف و صوفی را در یک معنا به کار ببرد. دلیلش هم این بوده که در ابتدا هم عطار و هم محوی، شیخ و صوفی پاک دینی بوده‌اند و کم‌کم که مدارج تصوّف و عرفان را طی نموده‌اند به مقام و درجه‌ی عارف وارسته نائل آمده‌اند.

۱-۳- پیشینه یا مبانی نظری

درباره‌ی محوی و آثار وی، مقالات فراوانی در مجلات عراقی و ایرانی (به ویژه مجله سروه) نوشته شده است و کتاب مشهوری با نام «له‌باوه‌ی مه‌حوی لووتکه‌وه» از عزیز خالد که شامل مقالات محوی-شناسان و محققان عراقی است، فراهم آمده است. همچنین کتاب‌های «صوفیگری (سوفی گه‌ری)» از ابراهیم احمد شوان (احمد شوان، ۲۰۰۱) و «مقدمه‌ی دیوان محوی» از عبدالکریم مدرس (محوی، ۱۹۸۴) و «تاریخ مشاهیر کرد» از بابا مردوخ روحانی (روحانی، ۱۳۸۲) مطالبی درباره‌ی محوی ذکر کرده است. در سه پایان‌نامه نیز درباره‌ی افکار و اندیشه‌های محوی و نقد آثار پارسی او مطالبی آمده است که نخستین آن در سال ۱۳۷۳ در دانشگاه تربیت مدرس با نام «بررسی، نقد و پژوهش در آثار پارسی شاعران کرد عراق» به وسیله‌ی اسعد شیخ احمدی فراهم آمده است و پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دیگری با نام «بررسی ویژگی‌های سبکی و آرایه‌های ادبی در دیوان فارسی شاعران کرد» به وسیله‌ی خانم رویا کریمی در سال ۱۳۸۲ در دانشگاه بوعلی سینا همدان تدوین شده است. در آخر هم باید به پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی و تحلیل آثار شاعران کرد پارسی گوی (مستوره کردستانی، محوی، شیخ رضا طالبانی)» به وسیله‌ی محی‌الدین امجدی در سال ۱۳۸۶ در دانشگاه تهران اشاره نمود. با این حال، ابعاد عرفانی اشعار این شاعر چندان باید و شاید، مورد بررسی قرار نگرفته است و بیشتر به ویژگی‌های زبانی و سبکی اشعار او اشاره شده است.

عطار نیشابوری، نماینده‌ی تکامل شعر عرفانی ایران است و از قله‌های رفیع عرفان خراسان به شمار می‌رود. در آثار منظوم و منثور خویش با بهره بردن از تمثیلات و داستان‌های فراوان، مبانی فکری خویش را بیان داشته و شهرت او آن چنان جهانی شده است که نه تنها در ایران، بلکه در خارج از ایران نیز محققانی به تحقیق در آثار او برخاسته‌اند. نخستین بار تذکره الاولیای او به وسیله‌ی مرحوم نیکلسون به طبع رسیده است و هم او در مقدمه مستوفای کتاب به معرفی اندیشه‌های او پرداخته است. در ایران هم درباره‌ی زندگی و آثار این شاعر مشهور، کتاب‌های فراوانی نوشته شده است که می‌توان به این چند اثر مهم اشاره کرد مانند: «نگاهی تازه به زندگی و غزل عطار» از شفیعی کدکنی شامل بخش‌هایی در عرفان عطار و سرچشمه‌ی عرفان او است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸). «دیدار با سیمرغ» از پورنامداریان که در شعر و عرفان و اندیشه‌های عطار است (پورنامداریان، ۱۳۸۲). «جستجو در تصوّف ایران» از زرین کوب، که بخشی از آن شامل مباحثی در زمینه عشق و شعر صوفیانه عطار است (زرین کوب، ۱۳۶۳). همچنین کتاب‌های با نام «مسافر سرگشته» و «جهان‌بینی عطار» از پوران شجیعی، درباره‌ی مجموعه‌ی عقاید و آراء و عرفان عطار شایان ذکر است (شجیعی، ۱۳۶۳؛ همان، ۱۳۷۳). لازم به ذکر است که مقالات و پایان‌نامه‌ها و کنگره‌های زیادی درباره‌ی عرفان عطار ارائه شده است از میان آن‌ها می‌توان به پایان‌نامه‌ی «سبک غزلسرای و تحلیل اندیشه عرفانی عطار» (محمدی، ۱۳۵۴) و مقاله‌ی «صور خیال در دیوان عطار

نیشابوری» (مالمیر، ۱۳۸۴) اشاره کرد.

این پژوهش بر آن است که با بهره گرفتن از پیشینه‌های موجود در این باره، کاری نو فراهم آورد و بعد از تبیین آرای عرفانی محوی (که کمتر بدان پرداخته شده است) به بررسی تأثیرهای آن از اندیشه‌های عطار نیشابوری بپردازد. سطوح تأثیرپذیری این عارف نامور کُرد از عطار، در دنیا‌گریزی و نفس‌ستیزی، تاسی به عشق الهی و تبری از عقل مصلحت بین و... است.

۱-۴- ادبیات تطبیقی

اگر بخواهیم به دنبال ریشه‌های تاریخی تأثیر و تأثر شاعران از یکدیگر بگردیم، بی‌شک باید در دشت وسیع ادبیات تطبیقی جولان بدهیم که اولین جرقه‌های این مباحث در اینجا زده شد و در نهایت به نظریه‌های جدیدی چون «بینامتنی»^۱ منجر شد. بنابراین در زمینه تأثیر و تأثر دو روش ادبیات تطبیقی و نظریه بینامتنی حائز اهمیت است.

ادبیات تطبیقی از پایه‌ها و اساس نوین و استوار نقد جدید ادبی و مکمل تاریخ ادبیات است و عامل بزرگی در تحقیقات جامعه‌شناسی و درک صحیح آن‌هاست که می‌تواند جوامع بشری را به سوی ایجاد روح تفاهم و تعاون میان انسان‌ها سوق بدهد (غنیمی‌هلال، ۱۳۷۳: ۴۴).

فرانسه مهد «ادبیات تطبیقی» در معنای علمی آن است. در این کشور بود که نخستین بار «ویلنم»^۲ در سخنرانی‌های خود به سال ۱۸۲۸ م. اصطلاح ادبیات تطبیقی را به کار برد (نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۲۲) و این اصطلاح در اوایل به رشته‌ای از تاریخ ادبی اطلاق می‌شد که به بررسی تأثیر مقابل ادبیات فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی می‌پرداخت و بعدها به تدریج گسترش یافت و بررسی و تحقیق در حوزه‌ی وسیع روابط ادبی جهانی را نیز در بر گرفت (رادفر، ۱۳۸۹: ۱۱۸).

مشهورترین پیشروان پژوهش‌های تطبیقی و کسانی که زمینه را برای پیدایش ادبیات تطبیقی به عنوان علمی مستقل فراهم آوردند، سه ناقد فرانسوی با نام‌های «هپولیت تن»^۳، «گاستن باری»^۴، «برونتیر فردینان»^۵ می‌باشد. در نتیجه‌ی کوشش‌های مداوم این محققان و تعدادی دیگر، اندیشه‌ی ادبیات تطبیقی در اروپا خصوصاً در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم رواج یافت (غنیمی‌هلال، ۱۳۷۳: ۸۸).

-
۱. Intertextuality
 ۲. Villemain
 ۳. Hippolyte Taine
 ۴. Gaston Baris
 ۵. Ferdinand Brunetiere

ادبیات تطبیقی، اثرپذیری و اثرگذاری و بررسی روابط ادبی دو یا چند ادبیات ملی را بیان می‌دارد. به دیگر سخن، ادبیات تطبیقی به بررسی پیوندهای آثار ادبی و نویسندگان ملل مختلف و کشف منابع الهام‌بخش آن‌ها می‌پردازد (نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۲۴) و به عبارت بهتر ادبیات تطبیقی: پژوهشی در موارد تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف، یافتن پیوندهای پیچیده و متعدد ادب در گذشته و حال و به طور کلی، ارائه‌ی نقشی که پیوندهای تاریخی در تأثیر و تأثر داشته است، چه از جنبه‌های اصول فنی در انواع مکاتب ادبی و چه از دیدگاه جریان‌های فکری (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۳۲).

رسالت ادبیات تطبیقی عبارت است از تشریح خط سیر و روابط و پیوندهای ادبی و بخشیدن روح تازه و شاداب به آن‌هاست و ادبیات تطبیقی قادر است از طریق شناساندن میراث‌های تفکر مشترک، به تفاهم و دوستی ملت‌ها، کمک مؤثر بنماید. اکنون ادبیات تطبیقی در پنج محور کلی در عرصه‌ی جهانی به فعالیت و پژوهش‌های ادبی می‌پردازد:

۱- مطالعه‌ی تأثیرات ۲- تاریخ اندیشه ۳- مطالعه‌ی انواع ادبی ۴- مضامین ۵- نقد جدید

این رشته که پیوسته تحول می‌یابد و قلمروهای جدیدی هم می‌گشاید، هنوز به عنوان دانش نو و یک رشته‌ی جوان مطرح است و هنوز گرایش‌های اصولی‌اش نیز گاه موجب تأمل است (ساجدی صبا، ۱۳۸۳: ۲۶، ۲۷).

۱-۴-۱- مکتب‌های ادبیات تطبیقی

با توجه به آنچه گفته شد ادبیات تطبیقی در فرانسه به دنیا آمد و اساس و پایه‌های خود را در همان جا محکم کرد ولی اوج ترقی و رشد و شکوفایی خود را در آمریکا تجربه کرد. بنابراین ادبیات تطبیقی در طول عمر تقریباً دو سده‌ی خویش، به دو مکتب فرانسوی و مکتب آمریکایی تقسیم می‌شود که هر یک، اصول و قوانین خاص خود را دارند.

نخستین مکتب ادبی در جهان، مکتب تطبیقی فرانسه (مکتب کلاسیک) است که بعدها در اغلب کشورهای اروپایی گسترش یافت و تا اواسط سده‌ی بیستم تنها مکتب موجود در ادبیات تطبیقی در جهان بود و در این زمینه باید اذعان کرد که به همت تطبیق‌گران برجسته و استادی چون «پل وان تیگم»^۱ و

^۱ . P. V. Tieghem

«فرنان بالدنسپرژه»^۱ و «پل هازار»^۲ و «ژان ماری کاره»^۳ و «ماریوس فرانسوا گویارد»^۴ بود که تعریفی علمی از ادبیات تطبیقی ارائه شد و مکتب تطبیقی فرانسه پدید آمد و در جهان رواج یافت (صالح بک و نظری منظم، ۱۳۸۷: ۱۰).

ادبیات تطبیقی در زادگاه خود، فرانسه بخشی از تاریخ ادبیات محسوب می‌شد و پژوهشگران فرانسوی بیش‌تر به دنبال سرچشمه‌های الهام و شواهد تاریخی بودند که مؤید پیوندهای ادبی ملت‌ها و بیانگر تأثیرپذیری آن‌ها از یکدیگر باشند. از این رو توجه به مسائل زیبایی‌شناسی آثار ادبی، اهمیّت چندانی در این مکتب تطبیقی نداشت (نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۲۲). در این مکتب، آثار تطبیقی بسیاری که جنبه‌های تأثیر و تأثر نویسندگان فرانسوی در آثار خارجی و بالعکس را در برداشت، ارائه شد؛ آثاری که مبانی تاریخی ادبیات تطبیقی را برای همیشه تثبیت کرد. در نتیجه‌ی گرایش تأثیر و تأثر در ادبیات تطبیقی بود که منجر به تکوین «مکتب فرانسوی» شد (ساجدی صبا، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۲).

اینک می‌توان گفت که ادبیات تطبیقی در مفهوم فرانسوی (کلاسیک) آن: ۱- شاخه‌ای از تاریخ ادبیات و کامل‌کننده آن است. ۲- ادبیات تطبیقی در مفهوم فرانسوی آن شدیداً تحت تأثیر روح علمی و نگرش تاریخی سده‌ی نوزدهم بود. ۳- این مکتب، مقایسه صرف میان دو یا چند ادبیات نیست بلکه مقایسه از دیدگاه این مکتب، نقطه‌ی آغاز و گامی ضروری است که امکان درک شباهت‌ها یا تفاوت‌های موجود در بین آثار ادبی را فراهم می‌نماید. ۴- اختلاف زبان در بین آثار مختلف ادبی، شرط اصلی انجام پژوهش‌های تطبیقی است. ۵- ادبیات تطبیقی به تحقیق در باب اصالت ادیب می‌پردازد و نتیجه تأثیرگذاری را در پیدایش اثر ادبی بررسی می‌کند؛ در اینجا شکل نقد ادبی به خود می‌گیرد. ۸- تأثیرپذیری لزوماً به معنای هم‌فکری و هم‌نوایی با تأثیرگذار نیست. چه ممکن است بین تأثیرگذار و تأثیرپذیر، تضاد و یا اختلاف عمیق فکری باشد. ۱۰- زمینه‌های تحقیق در ادبیات تطبیقی گسترده و متعدد است. مهم‌ترین این زمینه‌ها شامل پژوهش در باب وام واژه‌ها؛ بررسی ترجمه‌ها؛ انواع ادبی؛ اسطوره‌ها؛ مکتب‌های ادبی و جریان‌های فکری؛ بررسی تأثیر یک نویسنده بر ادبیات ملت (ملت‌های دیگر)؛ مطالعه منابع خارجی یک اثر یا نویسنده می‌باشد (صالح بک و نظری منظم، ۱۳۸۷: ۱۳، ۱۲).

نخستین تلاش‌ها در جهت تغییر مفهوم تاریخی ادبیات تطبیقی و اصلاح مضمون آن در سال ۱۹۴۹ م انجام گرفت. در این سال منتقد و پژوهش‌گر برجسته‌ی آمریکایی «رنه ولک»^۵ با همکاری «آوستن

^۱ . F. Baldensperger

^۲ . P. Hazard

^۳ . J. M. Carre

^۴ . M. F. Guyard

^۵ . Rene Wellek

وارن^۱» با تألیف کتاب با عنوان «نظریه‌ی ادبیات» در فصل پنجم آن از این مکتب فرانسوی انتقاد کردند. رنه ولک در سخنرانی تاریخی خود در سال ۱۹۸۵ م به شدت از مفهوم تأثیرپذیری و اثرگذاری و اصول و مبادی آن انتقاد کرد و فقدان تعریفی روشن از موضوع ادبیات تطبیقی، کم توجهی به اثر ادبی، ملیت محوری تطبیق گران از محور مورد انتقاد ولک بود. در واقع این سخنرانی، اساس پیدایش مکتب جدیدی را بنا نهاد که از آن به «مکتب آمریکایی» تعبیر می‌شود (همان، ۱۳۸۷: ۱۳).

در کل مکتب تطبیقی آمریکا در نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم به وسیله‌ی منتقد و پژوهشگر برجسته‌ی آمریکایی، رنه ولک، سر برکشید. وی اثبات مسئله‌ی تأثیرپذیری و تأثیرگذاری را شرط اصلی انجام پژوهش‌های تطبیقی نمی‌داند، بلکه زیبایی‌شناسی و توجه به نقد و تحلیل (نقد ادبی و نه تاریخ ادبیات) را در رأس کار تطبیق‌گری نهاد. مکتب مزبور، ادبیات را پدیده‌ای جهانی و در ارتباط با سایر شاخه‌های دانش انسانی و هنرهای زیبا می‌داند (نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۲۱).

حوزه‌ها و زمینه‌های تحقیق ادبیات تطبیقی در مفهوم آمریکایی آن، بسیار گسترده و متنوع است و مهم‌ترین محورهای پژوهش مکتب تطبیقی آمریکایی عبارت است از: ۱) مطالعه‌ی تشابهات و تفاوت‌هایی که از حدود زبانی، جغرافیایی و یا معرفتی فراترند ۲) بررسی رابطه‌ی ادبیات با هنرهای مختلف و علوم و معارف انسانی ۳) ترجمه پژوهشی ۴) «بینامتنی»^۲ ۵) پژوهش‌های مربوط به «استقبال و گیرندگی»^۳ ۶) پیدایش موضوعات نوینی چون تاریخ تعلیم و نظریه‌ی «خوانش»^۴ و «نشانه‌شناسی»^۵ و مطالعات پسااستعمارگرایی، گفتگوی فرهنگ‌ها و مسئله‌ی جهانی شدن فرهنگ و ادبیات و ... (صالح بک و نظری منظم، ۱۳۸۷: ۱۸).

۱-۴-۲- تأثیر و تأثر در ادبیات تطبیقی

یکی از ابعاد ادبیات تطبیقی، بررسی نقش و تأثیر نویسندگان بر ادبیات و گونه‌های ادبی در جهان است و ادبیات در این مفهوم به معنای بررسی روابط ادبی دو یا چند ادبیات ملی می‌باشد. روش کلی پژوهش در این بخش از ادبیات تطبیقی در این سه مورد خلاصه می‌شود:

الف) تحقیق در مبادی و مقدمات اصولی

^۱ . A. Warren

^۲ منظور از بینامتنی این است که هر متنی در واقع از دیگر متون تغذیه می‌کند و شکل تغییر یافته‌ی آن است.

^۳ منظور از استقبال این است که یک اثر ادبی، زندگی و بقای خویش را مرهون مشارکت مستمر خوانندگان و مردم است.

^۴ نظریه‌ی خوانش که خواندن را آفرینش دوباره‌ی یک متن می‌داند.

^۵ به دانش بررسی حیات نشانه‌ها و اشارات در جامعه و ادبیات «نشانه‌شناسی» می‌گویند.